



مقدمه حقوق



دوره ۹ - شماره ۲۸ - تابستان ۱۴۰۵

آثار حقوقی ناشی از گشایش اعتبار اسنادی نسبت به خریدار و ذینفع
همایون مافی، محسن رئیسی، احمدرضا امیری لاریجانی
امکان سنجی عدالت کیفری بین‌المللی برای رسیدگی به اکوساید در چهارچوب تغییرات اقلیمی
سبحان طیبی، ماجده معقولی
تحلیل ماهیت و سازوکار اجرای تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری با تأکید بر رویه دیوان در مواجهه با خلأ حقوقی
سمیه رحمانیان، پوریا ابراهیم زاده
منع سوءاستفاده از اضطرار در نظام حقوقی ایران
زینب قادری، عبدالمجید یوسفی، ستار فخرایی
مطالعه تطبیقی شرط انفساخ در حقوق ایران و نهاد انحلال قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا
حکیمه محمودسلطانی، مهدی شیخ محمودی
ارکان و مبانی جرم‌انگاری تبانی برای ارتکاب جرم در حقوق کیفری ایران و فرانسه
صابر سیاری زهان
چالش‌های اسناد الکترونیکی در حقوق ایران
محمدرضا عبدی، ساسان وزین پور
نقش دوگانه هوش مصنوعی در مقابله با اطلاعات نادرست و جعل عمیق: چالش‌ها و راهکارها
عاطفه لرججوری، سیداحمد پیروندیزی
ماهیت حقوقی شرط بنایی در فقه امامیه و حقوق ایران؛ تبیین مبانی اعتبار و قلمرو آن در قراردادهای مشارکت مدنی
سیدعلیرضا حسینی، محمدرضا رستمی، طاهره جعفری
بررسی فقهی و حقوقی جایگاه و نقش وصیت اشخاص بلاوارث در تعیین تکلیف دارایی بعد از فوت
سیده نازنین موسوی
مبانی، شرایط و آثار قراردادهای تأمین کیفری متهم در نظام کیفری ایران
کامران رحیمی سکه روانی
بررسی فقهی بطلان معاملات در قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول
مهدی رجائیان، جعفر قجه بیگلر
بره دیدگی اطفال و نوجوانان در فضای سایبری و متاورس: مروری بر شناخت علل تا راهکارهای پیشگیری و مقابله با آن
جواد چراغی
تحلیل نقش‌های حمایتی کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا در زمینه تسهیل و صیانت از تجارت بین‌المللی
اسماعیل چوگانی
کارکرد سیاست جنایی دادستانی در پیشگیری و تعقیب جرائم ناقض حقوق عامه
وحید کیومرثی
مطالعه تطبیقی قاعده استقلال شرط دآوری در حقوق ایران، فرانسه، انگلستان و قانون نمونه آنسیترال؛ نظریه‌ها و رویه‌ها
سعید جوهر
وضعیت معاملات مجنون ادواری در حقوق ایران و انگلستان
امیرمحمد توکلی، ستایش حاج رجبعلی طهرانی، فاطمه اله وردی، امیررضا نقروی
تأثیر قوانین سختگیرانه بر رفتارهای مرتبط با خرید و فروش مواد مخدر
حمیدرضا قناعتیان
نقش صلح آمیز انرژی هسته‌ای در حقوق ایران و نظام بین‌الملل با رویکرد جدید
مجاهد امیری، فاطمه اصغرزاده شیرازی
تأثیر فناوری‌های نوین، هوشمندسازی و تحول دیجیتال در اجرای قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول
نگار فولادی، وجیهه محسنی
تحلیل جرم شناختی قاچاق کالا در استان هرمزگان
احمد پدیدار، محمد کمالی
قرارداد هوشمند در نظام حقوقی ایران
مهدی صالحی زاده
چالش‌های حقوقی دولت الکترونیک و مسئولیت مدنی دولت
سعید سردشتی بیرجندی
اصل بی طرفی تحصیل دلیل در فرآیند دادرسی کیفری ایران
محمدحسن ملک محمدی
تحلیل کیفی مبانی و قلمرو مسئولیت کیفری در ارتکاب جرائم ناشی از سندرم پای بی قرار: تعامل اختلال عصبی-حرکتی با
ارکان تقصیر و قابلیت انتساب
زهره عنالوی اصفهانی
نسبت قاعده و استثناء در حقوق مدنی ایران: با تأکید بر اصل لزوم قراردادهای و موارد خروج از آن
امیررضا علی تبار
نهادسازی اساسی: ثبت‌نام در ارتش و حبس دسته‌جمعی در ایالات متحده آمریکا
برایان سایکز، امی کیتی بابلی، یاسر شاکری



Foundations, Conditions and Effects of Criminal Sentences in the Iranian Criminal System

مبانی، شرایط و آثار قرارداهای تأمین کیفری متهم در نظام کیفری ایران

Kamran Rahimi Sekkeh Ravani

Master's student in Criminal Law and Criminology, Tabnak University, Lamerd, Iran

کامران رحیمی سکه روانی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تابناک، لامرد، ایران
kamran.rahimi.s@mail.ir

Abstract

Criminal orders are one of the most important guaranteed tools in the criminal trial process and at the same time one of the most sensitive institutions that have a direct relationship with individual freedoms and fundamental rights. The situation in the Iranian criminal law, by anticipating various types of orders of the apparatus, has tried to be able to confront the discovery of the truth, guarantee the presence and observance of the principle of innocence and individual freedoms. However, the evolution of criminal procedure laws in different periods, especially the approval of the Criminal Procedure Law, indicates a legislative effort to reform and streamline the system of orders of the apparatus and to approach the standards of fair trial. The present study, with an analytical-comparative approach, examines the theoretical foundations, conditions for issuing and legal effects of criminal bail orders for the accused in the Iranian criminal system and analyzes the legislative developments of this institution. In this regard, while explaining the philosophical and legal foundations of bail orders, the legal criteria for issuing them, the limits of the judicial authority's authority and the effects of each type of bail order are examined, and the shortcomings and challenges in the laws and judicial practice are analyzed. The research findings show that although the legislator has taken steps in the new laws to strengthen the rights of the accused and limit unnecessary detentions, there are still ambiguities in the criteria for issuing orders, a lack of proportionality between the type of order and the status of the accused, and some administrative inadequacies. Therefore, reviewing legislative regulations and strengthening supervisory criteria can play an effective role in achieving criminal justice and protecting citizen rights.

Keywords: Defendant, Fair Trial, Legislative Developments.

چکیده

قرارداهای تأمین کیفری از مهم‌ترین ابزارهای تضمین حضور متهم در فرایند دادرسی کیفری و در عین حال از حساس‌ترین نهادهایی هستند که با آزادی‌های فردی و حقوق بنیادین اشخاص ارتباط مستقیم دارند. قانون‌گذار در نظام کیفری ایران با پیش‌بینی انواع مختلف قرارداهای تأمین، کوشیده است میان ضرورت کشف حقیقت، تضمین حضور متهم و رعایت اصل برائت و آزادی‌های فردی تعادل برقرار کند. با این حال، تحول قوانین آیین دادرسی کیفری در دوره‌های مختلف، به‌ویژه تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، نشان‌دهنده تلاش تقنینی برای اصلاح و کارآمدسازی نظام قرارداهای تأمین و نزدیک شدن به معیارهای دادرسی عادلانه است. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی-تطبیقی به بررسی مبانی نظری، شرایط صدور و آثار حقوقی قرارداهای تأمین کیفری متهم در نظام کیفری ایران پرداخته و تحولات تقنینی این نهاد را مورد تحلیل قرار می‌دهد. در این راستا، ضمن تبیین مبانی فلسفی و حقوقی قرارداهای تأمین، معیارهای قانونی صدور آن‌ها، حدود اختیارات مقام قضایی و آثار مترتب بر هریک از انواع قرارداهای تأمین بررسی شده و کاستی‌ها و چالش‌های موجود در قوانین و رویه قضایی تحلیل می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که هرچند قانون‌گذار در قوانین جدید گام‌هایی در جهت تقویت حقوق متهم و محدودسازی بازداشت‌های غیرضروری برداشته است، اما همچنان ابهاماتی در معیارهای صدور قراردادها، عدم تناسب میان نوع قرار و وضعیت متهم و نیز برخی نارسایی‌های اجرایی مشاهده می‌شود. از این‌رو، بازنگری در ضوابط تقنینی و تقویت معیارهای نظارتی می‌تواند نقش مؤثری در تحقق عدالت کیفری و حمایت از حقوق شهروندی ایفاء کند.

واژگان کلیدی: متهم، دادرسی منصفانه، تحولات تقنینی.

دریافت مقاله: ۱۴۰۵/۰۴/۱۲ - بازنگری مقاله: ۱۴۰۵/۰۵/۲۰ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۵/۰۶/۲۷

Received: 2026/07/03 - Review: 2026/08/11 - Accepted: 2026/09/18

ارجاع:

رحیمی سکه روانی، کامران؛ (۱۴۰۵)، مبانی، شرایط و آثار قراردادهای تأمین کیفری متهم در نظام کیفری ایران، تمدن حقوقی، شماره ۲۸.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

تأمین کیفری یکی از قراردادهای تمهیدی است که برای تضمین حضور و دسترسی به متهم در تمام مراحل تحقیقات مقدماتی، رسیدگی و اجرای حکم، صادر می‌گردد (خالقی، ۱۴۰۵، ۱۹۰). در نظام‌های دادرسی کیفری، تضمین حضور متهم در مراحل مختلف رسیدگی و جلوگیری از فرار یا اختفای وی از جمله مسائل بنیادینی است که قانون‌گذاران همواره در پی تنظیم سازوکارهای مناسب برای آن بوده‌اند. در این میان، قراردادهای تأمین کیفری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای قانونی در مرحله تحقیقات مقدماتی و گاه در مراحل بعدی دادرسی، نقش اساسی در تضمین کارآمدی فرایند عدالت کیفری ایفاء می‌کنند. این قرارها درعین حال که وسیله‌ای برای تضمین حضور متهم محسوب می‌شوند، به‌طور مستقیم با آزادی‌های فردی، اصل برائت و کرامت انسانی نیز ارتباط دارند؛ ازاین‌رو، تنظیم دقیق شرایط صدور، حدود و آثار آن‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

نظام کیفری ایران نیز همگام با تحولات تقنینی و رویه‌ای در حوزه آیین دادرسی کیفری، به‌تدریج تلاش کرده است چهارچوبی منسجم برای صدور قراردادهای تأمین فراهم آورد. تصویب قوانین مختلف آیین دادرسی کیفری در دهه‌های اخیر، به‌ویژه قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بیانگر تلاش قانون‌گذار برای اصلاح ساختارهای پیشین و تقویت ضمانت‌های حمایت از

حقوق متهم است. در این چهارچوب، انواع مختلف قراردادهای تأمین از قرار التزام به حضور با قول شرف گرفته تا قرار وثیقه و بازداشت موقت، با هدف ایجاد تعادل میان ضرورت‌های تعقیب کیفری و حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی پیش‌بینی شده‌اند. با وجود این، بررسی تحولات تقنینی و رویه عملی نشان می‌دهد که نظام قراردادهای تأمین کیفری در ایران همچنان با چالش‌هایی مواجه است؛ از جمله ابهام در معیارهای صدور برخی قرارها، گستردگی اختیارات مقام قضایی و گاه عدم رعایت تناسب میان نوع قرار تأمین و وضعیت متهم. از این‌رو، مطالعه تحلیلی و تطبیقی این نهاد حقوقی می‌تواند به روشن‌تر شدن مبانی نظری و عملی آن و ارائه راهکارهایی برای ارتقای کارآمدی و عدالت در نظام دادرسی کیفری کمک کند.

قراردادهای تأمین کیفری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای آیین دادرسی کیفری، نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد تعادل میان دو ضرورت اساسی نظام عدالت کیفری ایفاء می‌کنند: از یک‌سو، تضمین حضور متهم در مراحل مختلف تحقیقات و رسیدگی قضایی و جلوگیری از فرار یا اختفای وی و از سوی دیگر، حفظ حقوق و آزادی‌های فردی و رعایت اصل برائت. هرگونه اختلال در این تعادل می‌تواند به نقض حقوق شهروندی یا تضعیف کارآمدی نظام عدالت کیفری منجر شود. در نظام کیفری ایران، قانون‌گذار با پیش‌بینی انواع مختلف قراردادهای تأمین کیفری تلاش کرده است سازوکاری متناسب با شرایط مختلف پرونده‌ها فراهم آورد. با این حال، بررسی قوانین و رویه قضایی نشان می‌دهد که در عمل، گاه معیارهای مشخص و روشنی برای انتخاب نوع قرار تأمین وجود ندارد و این امر می‌تواند به صدور قراردادهای نامتناسب با وضعیت متهم یا نوع جرم منجر شود. علاوه بر این، تحولات تقنینی سال‌های اخیر هرچند در جهت تقویت حقوق متهم و محدودسازی بازداشت‌های غیرضروری گام‌هایی برداشته‌اند، اما همچنان برخی ابهامات و نارسایی‌ها در مقررات مربوط به شرایط صدور، آثار و نظارت بر اجرای قراردادهای تأمین مشاهده می‌شود.

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که مبانی نظری و حقوقی قراردادهای تأمین کیفری در نظام حقوقی ایران چیست؟ چه تحولاتی در مقررات مربوط به این نهاد رخ داده است؟ و تا

چه اندازه این تحولات توانسته‌اند میان ضرورت‌های دادرسی کیفری و حمایت از حقوق متهم تعادل برقرار کنند؟ پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند به‌شناسایی کاستی‌های موجود و ارائه راهکارهایی برای بهبود نظام قرارهای تأمین در چهارچوب عدالت کیفری کمک کند.

۱- مبانی نظری و فلسفه حقوقی قرارهای تأمین کیفری و جایگاه آن‌ها در نظام دادرسی کیفری

قرارهای تأمین کیفری از بنیادی‌ترین نهادهای آیین دادرسی کیفری‌اند که در مرز میان اقتدار تعقیب و حمایت از آزادی‌های فردی قرار می‌گیرند. فلسفه وجودی این قرارها آن است که از یک‌سو، حضور متهم در فرایند تحقیقات و محاکمه تضمین شود و از سوی دیگر، از توسل بی‌ضابطه به سلب آزادی پیشگیری گردد. به همین سبب، قرارهای تأمین نه صرفاً ابزارهای اداری یا شکلی، بلکه تأسیساتی حقوقی‌اند که در متن عدالت کیفری، نسبت میان امنیت عمومی، کارآمدی تعقیب و حقوق دفاعی متهم را تنظیم می‌کنند. در منطق حقوقی حاکم بر این نهاد، اصل بر آن است که متهم، تا پیش از اثبات جرم، از آزادی و حیثیت حقوقی برخوردار باشد و هرگونه محدودیت بر آزادی او، تنها در حدود ضرورت، تناسب و بر پایه قانون اعمال شود. این امر به‌روشنی نشان می‌دهد که قرارهای تأمین کیفری، از حیث ماهیت، استثناء بر اصل آزادی‌اند و نه قاعده‌ای عام برای کنترل متهم.

در نظام کیفری ایران، این رویکرد به‌ویژه در پرتو تحولات تقنینی معاصر برجسته‌تر شده است. قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، با پیش‌بینی انواع قرارهای تأمین و محدود کردن صدور برخی از آن‌ها به شرایط خاص، کوشیده است میان دو ارزش بنیادین تعادل برقرار کند: نخست، ضرورت تضمین دسترسی مرجع قضایی به متهم و جلوگیری از اختلال در رسیدگی؛ و دوم، صیانت از اصل براءت و منع بازداشت یا تحدید آزادی بیش از حد نیاز. بر این اساس، قرارهای تأمین را باید در زمره ابزارهای «تضمین دادرسی» دانست، نه ابزارهای «مجازات پیش‌دستانه». تمایز میان این دو، در تحلیل نظری این نهاد اهمیت اساسی دارد؛ زیرا هرگاه قرار تأمین از کارکرد تضمینی خود

خارج شود و جنبه تنبیهی یا اربابی پیدا کند، با مبانی دادرسی منصفانه و اصل تناسب تعارض می‌یابد (اردبیلی، ۱۴۰۵، ۱۵۶).

از منظر فلسفه حقوق کیفری، قراردادهای تأمین مبتنی بر دو دسته مصلحت‌اند: مصلحت عمومی و مصلحت فردی. مصلحت عمومی ناظر به حفظ نظم دادرسی، جلوگیری از فرار متهم، صیانت از ادله و تضمین اجرای عدالت است. مصلحت فردی نیز بر کرامت انسانی، آزادی شخصی، منع بازداشت خودسرانه و حمایت از متهم در برابر اقتدار کیفری دولت استوار است. قرار تأمین زمانی مشروع و موجه است که این دو مصلحت را در تعادلی معقول جمع کند؛ بنابراین، معیارهای بنیادین مشروعیت آن عبارت‌اند از: ضرورت، تناسب، قانون‌مندی، فردی‌سازی و نظارت‌پذیری. ضرورت اقتضاء می‌کند که تنها در صورت نیاز واقعی به تأمین، محدودیت اعمال شود. تناسب ایجاب می‌کند که نوع قرار با شدت اتهام، وضعیت شخصی متهم، سوابق او و اوضاع و احوال پرونده متناسب باشد. قانون‌مندی نیز بدین معنا است که هیچ مرجع قضایی نتواند خارج از چهارچوب قانون، آزادی اشخاص را محدود کند (اباذری فومشی، ۱۴۰۲، ۲۴۲).

در بررسی مبانی نظری این نهاد، باید به اصل برائت نیز توجه ویژه داشت. اصل برائت که در قوانین اساسی و عادی و نیز در اسناد بین‌المللی حقوق بشر جایگاه رفیعی دارد، اقتضاء می‌کند که متهم پیش از اثبات جرم، بی‌گناه فرض شود. از این منظر، هر قرار تأمینی که منجر به محدودیت آزادی متهم می‌شود، باید به‌عنوان اقدامی استثنایی و موقت تفسیر گردد؛ بنابراین، قرار تأمین زمانی با اصل برائت سازگار است که صرفاً ناظر به تضمین حضور متهم باشد و نه پیش‌داوری درباره مجرمیت او. به همین دلیل، شدت و گستره قرار تأمین نباید از حد ضرورت فراتر رود؛ زیرا در غیر این صورت، قرار از ابزار تضمین دادرسی به سازوکاری شبه‌مجازات‌ی تبدیل می‌شود.

یکی دیگر از مبانی مهم قراردادهای تأمین، اصل تناسب است. این اصل در واقع ستون فقرات نظام تأمین کیفری را تشکیل می‌دهد. قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با تنوع‌بخشی به قرارها، از تعهد به حضور با قول شرف تا بازداشت موقت، تلاش کرده است امکان

انتخاب ابزار مناسب برای هر وضعیت را فراهم سازد. تنوع قرارها نشان‌دهنده این واقعیت است که نظام حقوقی نمی‌خواهد در مواجهه با همه متهمان از یک واکنش یکسان استفاده کند. به بیان دیگر، عدالت کیفری معقول، اقتضاء می‌کند که شدت محدودیت متناسب با درجه خطر فرار، احتمال تبانی، اهمیت بزه، وضعیت اجتماعی متهم و نوع ادله پرونده باشد. از همین رو، قرارهای تأمین را باید جلوه‌ای از فردی‌سازی تدبیر قضایی دانست، نه فقط واکنشی کلی و صوری.

صدور قرار تأمین کیفری پیش از محکومیت قطعی برای متهم چالشی میان حقوق دفاعی متهم و آزادی شهروندان از یک‌سو و پیشبرد اهداف نظام عدالت کیفری و تأمین فرایند رسیدگی سریع و کارآمد از سوی دیگر است. اصل تناسب تأمین، راهکاری میانه برای حل این چالش است. به این معنا که هرچند اهداف مورد نظر در رسیدگی کیفری^۱ اقتضاء دارد که بخشی از آزادی‌های متهم تا حدی تحدید گردد، لیکن این محدودیت نباید حقوق و امنیت قضایی شهروندان را با تهدید جدی مواجه سازد بلکه باید محدود به حدود ضرورت و متناسب با آن صادر گردد (رجب، ۱۳۹۴، ۶۴).

در تحلیل فلسفه حقوقی این قرارها، نباید نقش اعتماد به رفتار آینده متهم را نادیده گرفت. در بسیاری از نظام‌های دادرسی، قرار تأمین بر این فرض بنا می‌شود که متهم در صورت برخورداری از امکان دفاع و آگاهی از آثار حقوقی عدم حضور، غالباً در روند رسیدگی مشارکت خواهد کرد. بدین ترتیب، قرارهای سبک‌تر مانند التزام به حضور یا کفالت، بر اعتماد نسبی به تعهد متهم یا ثالث استوارند، درحالی‌که قرارهای شدیدتر مانند وثیقه یا بازداشت موقت زمانی توجیه‌پذیر می‌شوند که این اعتماد کفایت نکند. این طیف‌بندی، از منظر نظری، بیانگر گذار از اعتماد به اجبار قانونی در موارد استثنایی است (آخوندی، ۱۳۹۸، ۸۵).

جایگاه قرارهای تأمین در نظام دادرسی کیفری را نیز باید در پیوند با مراحل مختلف فرایند کیفری تبیین کرد. این قرارها عمدتاً در مرحله تحقیقات مقدماتی صادر می‌شوند؛ مرحله‌ای که در آن

۱- از جمله دسترسی به متهم برای به انجام رساندن تحقیقات به هنگام و جامع

خطراتی مانند فرار متهم، امحای آثار جرم یا تأثیرگذاری بر شهود بیش از سایر مراحل احساس می‌شود. بااین‌حال، آثار آن‌ها منحصر به مرحله تحقیق نیست و ممکن است تا زمان پایان دادرسی و اجرای حکم استمرار یابد. ازاین‌رو، قراردادهای تأمین در عمل پلی میان مرحله کشف و تعقیب و مرحله رسیدگی و اجرای عدالت محسوب می‌شوند. بدون این نهاد، تضمین حضور متهم و حفظ انسجام دادرسی دشوار می‌شود؛ اما اگر به‌درستی اعمال نشوند، خود به منشأ نقض حقوق بنیادین متهم بدل خواهند شد.

در نظام دادرسی کیفری نوین، جایگاه قراردادهای تأمین صرفاً در سطح ابزارهای اجرایی خلاصه نمی‌شود، بلکه این قرارها نمود عینی یکی از اصول اساسی دادرسی منصفانه‌اند. دادرسی منصفانه مستلزم آن است که دولت در تعقیب جرم، از ابزارهای خودسرانه و نامتناسب پرهیز کند و هرگونه محدودیت بر آزادی اشخاص را در پرتو ضرورت و کنترل قضایی اعمال نماید. از این حیث، قراردادهای تأمین، معیار مهمی برای سنجش میزان رعایت حقوق بشر در نظام عدالت کیفری‌اند. هرچه نظام تأمین کیفری قانون‌مندتر، متناسب‌تر و نظارت‌پذیرتر باشد، به همان نسبت به استانداردهای دادرسی منصفانه نزدیک‌تر است (آشوری، ۱۳۹۴، ۱۶۸).

در حقوق ایران، با وجود پیشرفت‌های تقنینی، هنوز چالش‌هایی در سطح نظری و عملی باقی است. از جمله می‌توان به ابهام در مرز میان ضرورت و سلیقه قضایی، فقدان معیارهای دقیق‌تر برای سنجش تناسب و تفاوت‌های اجرایی در شعب مختلف اشاره کرد. این مشکلات نشان می‌دهد که قراردادهای تأمین، اگرچه از حیث فلسفی بر بنیاد عدالت و تضمین دادرسی استوارند، در مقام اجرا نیازمند ضابطه‌مندتر شدن و تقویت نظارت‌اند. بدین ترتیب، تحلیل مبانی نظری این نهاد بدون توجه به کارکرد واقعی آن در نظام قضایی، تحلیلی ناقص خواهد بود.

جمع‌بندی آنکه قراردادهای تأمین کیفری در نظام دادرسی کیفری ایران، نهادی چندوجهی‌اند که هم کارکرد تضمینی دارند و هم واجد پیامدهای مستقیم برای آزادی‌های فردی هستند. فلسفه حقوقی آن‌ها بر تعادل میان ضرورت تعقیب و صیانت از حقوق متهم استوار است و جایگاه شان در فرایند

دادرسی، جایگاهی محوری و غیرقابل انکار است. از این رو، هرگونه اصلاح تقنینی یا تفسیر قضایی باید بر این مبنا باشد که قرار تأمین، ابزار تضمین عدالت است، نه وسیله‌ای برای پیش فرض مجرمیت یا تحدید بی ضابطه آزادی اشخاص.

۲- شرایط و ضوابط قانونی صدور انواع قرارهای تأمین کیفری در نظام کیفری ایران

تنظیم شرایط و ضوابط قانونی صدور قرارهای تأمین کیفری، از اساسی‌ترین جلوه‌های عقلانیت قانون‌گذاری در قلمرو آیین دادرسی کیفری است؛ زیرا در این حوزه، قانون‌گذار ناگزیر است میان دو ارزش بنیادین، یعنی لزوم تضمین حضور متهم و حسن جریان دادرسی و صیانت از آزادی‌های فردی و رعایت اصل برائت، تعادلی منصفانه برقرار سازد. نخستین گام در تحلیل شرایط صدور قرارهای تأمین، شناخت اصولی است که قانون‌گذار برای مهار قدرت کیفری دولت پیش‌بینی کرده است. مهم‌ترین این اصول عبارت‌اند از:

۲-۱- ضرورت وجود ضوابط قانونی در صدور قرارهای تأمین

قرارهای تأمین کیفری به‌رغم آن که در ظاهر، ابزاری برای تضمین حضور متهم در فرایند دادرسی‌اند، در عمل از جمله مهم‌ترین ابزارهای مداخله دولت در آزادی‌های فردی محسوب می‌شوند. از همین رو، صدور این قرارها نمی‌تواند به صلاح‌دید نامحدود مقام قضایی واگذار شود. اگر قانون در این زمینه معیارهای روشن و قابل سنجش ارائه نکند، خطر آن وجود دارد که قرار تأمین از یک ابزار تضمینی به وسیله‌ای برای اعمال فشار، ارباب، یا حتی مجازات پیش از محکومیت تبدیل شود. لذا، ضرورت وجود ضوابط قانونی در این حوزه، نه فقط یک مقتضای فنی، بلکه لازمه مشروعیت نظام دادرسی کیفری است (بکاریا، ۱۴۰۳، ۴۲).

ضابطه‌مند بودن صدور قرارهای تأمین چند کارکرد مهم دارد. نخست، از خودکامگی و اعمال سلیقه‌های متفاوت جلوگیری می‌کند. دوم، امکان نظارت بر تصمیمات قضایی را فراهم می‌آورد. سوم، حقوق دفاعی متهم را تقویت می‌کند و به او اجازه می‌دهد مشروعیت یا عدم مشروعیت قرار

صادره را به چالش بکشد. چهارم، به انسجام رویه قضایی کمک می‌کند و از پراکندگی تصمیمات در پرونده‌های مشابه می‌کاهد. از این منظر، هرچه معیارهای قانونی شفاف‌تر، دقیق‌تر و محدودکننده‌تر باشند، نظام تأمین کیفری به عدالت شکلی و ماهوی نزدیک‌تر خواهد شد.

۲-۲- مبانی قانونی صدور قراردادهای تأمین و جایگاه مقام قضایی

در نظام کیفری ایران، صدور قراردادهای تأمین کیفری بر عهده مقام قضایی صالح، به‌ویژه بازپرس و در مواردی دیگر مقام رسیدگی‌کننده، قرار دارد. این امر نشان می‌دهد که قانون‌گذار صدور چنین تصمیماتی را از حوزه اقدامات انتظامی یا پلیسی خارج ساخته و آن را در قلمرو قضاوت و نظارت قضایی قرار داده است. این انتخاب، از حیث نظری، بسیار مهم است؛ زیرا دخالت در آزادی اشخاص باید همواره بر پایه تصمیم مقام مستقل و پاسخگو صورت گیرد.

۲-۳- شرایط عمومی صدور قراردادهای تأمین کیفری

صدور هر نوع قرار تأمین منوط به تحقق مجموعه‌ای از شرایط عمومی است که بدون آن‌ها، اصل مداخله در آزادی یا حقوق مالی متهم فاقد توجیه قانونی و حقوقی خواهد بود. این شرایط عمومی را می‌توان در چند محور اساسی خلاصه کرد:

اول- وجود اتهام قانونی و قابل انتساب: نخستین شرط صدور قرار تأمین آن است که شخص، در مظان اتهامی قرار گرفته باشد که از منظر قانون، وصف کیفری داشته و دلایل اولیه‌ای برای انتساب آن وجود داشته باشد. صدور قرار تأمین نسبت به شخصی که اتهام او صرفاً بر حدس، ظن غیرموجه یا گزارش غیرمستند استوار است، با اصول دادرسی منصفانه و اصل قانونی بودن اقدامات محدودکننده آزادی مغایرت دارد؛ بنابراین، قرار تأمین باید بر پایه ظن قضایی متعارف و مستند به اوضاع و احوال پرونده صادر شود.

دوم- ضرورت حضور متهم در مراحل دادرسی: اساس صدور قرار تأمین آن است که حضور متهم در فرایند تحقیق و رسیدگی باید تضمین شود. اگر در اوضاع و احوال پرونده هیچ‌گونه بیم

معقولی نسبت به عدم حضور متهم، فرار، اختفاء یا امحای ادله وجود نداشته باشد، توسل به قرارهای شدید فاقد مبنای کافی خواهد بود. به بیان دیگر، هرچه احتمال اخلال در فرایند دادرسی کمتر باشد، ضرورت صدور قرارهای شدیدتر نیز کاهش می‌یابد.

سوم- رعایت اصل تناسب: مهم‌ترین شرط عمومی در صدور قرارهای تأمین، رعایت اصل تناسب است. مقام قضایی باید میان شدت اتهام، اهمیت بزه، کیفیت ادله، وضعیت اجتماعی و خانوادگی متهم، سوابق وی، احتمال فرار یا تبانی و تأثیر قرار بر حقوق او موازنه برقرار کند. اصل تناسب در این جا به این معنا است که قرار تأمین باید حداقل محدودیت لازم را ایجاد کند و بیش از میزان ضرورت، متضمن سلب آزادی یا تحمیل بار مالی نباشد.

چهارم- رعایت کرامت انسانی و منع تحمیل مضاعف: اگرچه قرار تأمین ممکن است متضمن الزام‌های شخصی یا مالی برای متهم باشد، اما این الزام‌ها نباید به گونه‌ای تعیین شوند که عملاً تبدیل به فشار غیرقانونی، تحقیر متهم، یا سلب کامل امکان دفاع شوند. برای مثال، تعیین وثیقه‌ای فراتر از توان واقعی متهم، هرچند در ظاهر وثیقه است، اما در عمل می‌تواند کارکردی مشابه بازداشت اجباری داشته باشد؛ بنابراین، رعایت کرامت انسانی و امکان‌پذیر بودن اجرای قرار، از ارکان مشروعیت آن است.

۲-۴- معیارهای حاکم بر انتخاب نوع قرار تأمین

قانون‌گذار با پیش‌بینی طیفی از قرارهای تأمین، از خفیف‌ترین تا شدیدترین، این امکان را فراهم کرده است که مقام قضایی متناسب با اوضاع هر پرونده، قرار مناسب را انتخاب کند. انتخاب نوع قرار، فرایندی مکانیکی و صرفاً وابسته به عنوان اتهام نیست، بلکه نیازمند ارزیابی چندعاملی است. قانون‌گذار در ماده‌های ۲۱۷، ۲۱۸ و ۱۳۲ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، معیارهایی مقرر کرده است که نوع قرار را مشخص می‌کند. مهم‌ترین معیارها عبارت‌اند از:

اول- اهمیت و ماهیت جرم: شدت و نوع جرم ارتكابی از نخستین معیارهایی است که در انتخاب نوع قرار تأمین اثر می‌گذارد. طبیعی است که در جرائم خفیف، توسل به قرارهای شدید، به‌ویژه

بازداشت موقت، به دشواری قابل توجه است. در مقابل، در جرائم سنگین که احتمال فرار، تبانی یا اخفای ادله بیشتر است، قانون‌گذار امکان اتخاذ قراردادهای شدیدتر را پیش‌بینی کرده است. باین‌حال، اهمیت جرم نباید تنها معیار باشد؛ زیرا در غیر این صورت، نظام تأمین به واکنشی قالبی و فاقد فردی‌سازی تبدیل خواهد شد (جرج و همکاران، ۱۳۹۵، ۳۵۷).

دوم- شخصیت و وضعیت فردی متهم: سن، شغل، سابقه کیفری، موقعیت خانوادگی، ثبات محل اقامت، وضعیت اقتصادی و اجتماعی و نیز پایداری متهم به قواعد اجتماعی، همگی در تعیین نوع قرار مؤثرند. متهمی که دارای اقامتگاه معلوم، شغل ثابت و پیوندهای اجتماعی روشن است، به‌طور معمول کمتر از شخصی که فاقد این مؤلفه‌ها است، در معرض احتمال فرار یا اختفاء قرار دارد. از این‌رو، عدالت اقتضاء می‌کند که انتخاب قرار بر پایه ویژگی‌های عینی و شخصی متهم صورت گیرد (ساکي، ۱۴۰۲، ۵۸).

سوم- احتمال فرار، تبانی یا اخلال در تحقیقات: یکی از اساسی‌ترین اهداف قراردادهای تأمین، جلوگیری از اخلال در روند دادرسی است. هرچا قرائن متعارف بر احتمال فرار متهم، پنهان‌شدن، تبانی با شرکاء یا شهود، یا نابودی آثار و ادله جرم وجود داشته باشد، توسل به قراردادهای شدیدتر می‌تواند موجه باشد. اما این احتمال باید مستند و قابل استنباط از پرونده باشد، نه آن که صرفاً بر فرضیات کلی یا پیش‌داوری‌های شخصی مبتنی شود.

چهارم- توان مالی و امکان واقعی اجرای قرار: در قراردادهای مالی مانند کفالت و وثیقه، تعیین مبلغ یا میزان تعهد باید با توجه به توان واقعی متهم یا کفیل صورت گیرد. اگر مبلغ وثیقه به گونه‌ای تعیین شود که متهم در عمل امکان تودیع آن را نداشته باشد، چنین تصمیمی با اصل تناسب منافات دارد و به بازداشت غیرمستقیم منجر می‌شود. از این حیث، عنصر توانایی اجرا بخشی از مفهوم تناسب است و نه امری فرعی.

۳- تحلیل انواع قراردادهای تأمین و ضوابط صدور آنها

اکنون باید به‌صورت منسجم و تحلیلی وارد ماهیت هریک از قراردادهای تأمین کیفری شویم؛ زیرا

درک درست از این قرارها بدون توجه به فلسفه تقنینی، جایگاه آن‌ها در نظام دادرسی کیفری و معیارهای صدورشان ممکن نیست. آن چه در این بخش اهمیت دارد، صرف نام بردن از قرارها نیست، بلکه باید نشان داد که قانون‌گذار ایرانی چگونه با طراحی طیفی از تدابیر تأمین، میان دو ارزش متعارض آزادی متهم و تضمین حضور او در فرایند دادرسی توازن برقرار کرده است؟ این توازن، همان گونه که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز انعکاس یافته، بر محور اصولی چون ضرورت، تناسب، فردی‌سازی تصمیم قضایی و حداقل مداخله شکل گرفته است. از همین رو، هر قرار تأمین را باید نه به عنوان یک ابزار صرفاً شکلی، بلکه به مثابه یک واکنش حقوقی سنجیده در برابر وضعیت خاص متهم و ویژگی‌های پرونده تحلیل کرد.

۳-۱- قرار التزام به حضور با قول شرف

قرار التزام به حضور با قول شرف، خفیف‌ترین و درعین حال از حیث نظری، معنادارترین شکل تأمین کیفری است. اهمیت این قرار از آن جهت است که قانون‌گذار در پایین‌ترین سطح از سطوح محدودکننده، هنوز به جای تکیه بر اجبار مالی یا سلب آزادی، بر تعهد اخلاقی و شخصی متهم اعتماد می‌کند. فلسفه چنین نهادی مبتنی بر این پیش‌فرض است که اصل، بر آزادی و بی‌گناهی متهم است و دادرس نباید پیش از احراز ضرورت، به ابزارهای سختگیرانه متوسل شود؛ بنابراین، قرار التزام با قول شرف، در واقع نمود عینی اصل براءت در مرحله تحقیقات مقدماتی است؛ زیرا تا هنگامی که دلیل متقن بر لزوم محدودسازی شدیدتر وجود نداشته باشد، صرف تعهد اخلاقی متهم می‌تواند برای تضمین حضور او کفایت کند (سرمدست بناب، ۱۳۹۵، ۶۷).

از منظر تحلیلی، این قرار بیش از آن که بر ضمانت اجرای بیرونی استوار باشد، بر درونی‌سازی تعهد حقوقی توسط متهم تکیه دارد. به همین دلیل، قانون‌گذار آن را معمولاً برای مواردی مناسب دانسته که شدت اتهام پایین است، قرائن کافی بر احتمال فرار یا اخفاء وجود ندارد و وضعیت شخصی متهم نیز نشان می‌دهد که همکاری او با مرجع قضایی محتمل است. البته همین ویژگی، محدودیت

عملی این قرار را نیز آشکار می‌سازد؛ زیرا در جرائم مهم یا در مواردی که انگیزه گریز از دادرسی بالا است، اعتماد صرف به قول شرف نمی‌تواند تضمین کافی ایجاد کند. با این حال، ارزش این قرار در آن است که دستگاه عدالت کیفری را به سمت استفاده از کم‌مداخله‌ترین ابزار سوق می‌دهد و از تبدیل فرایند کیفری به یک سازوکار پیش‌فرض محدودکننده آزادی جلوگیری می‌کند.

از حیث نظری، می‌توان گفت قرار التزام به قول شرف، یکی از بارزترین مظاهر انسان‌مداری در حقوق کیفری شکلی است؛ زیرا قانون‌گذار به جای آن که متهم را از آغاز در معرض فشار اقتصادی یا بازداشت قرار دهد، به ظرفیت اخلاقی و وجدان فردی او اتکاء می‌کند. البته این اعتماد، اعتماد مطلق نیست، بلکه اعتماد مشروط و قابل عدول است؛ به این معنا که در صورت عدم کفایت یا نقض تعهد، مقام قضایی می‌تواند به قرار شدیدتر متوسل شود؛ بنابراین، این قرار را باید در زمره تدابیر ابتدایی و کم‌هزینه دادرسی دانست که نقش آن بیش از هر چیز، حفظ تعادل میان اقتدار عمومی و کرامت انسانی متهم است.

۳-۲- قرار التزام به حضور با تعیین وجه التزام

در مرحله‌ای بالاتر، قرار التزام به حضور با تعیین وجه التزام قرار می‌گیرد. این قرار از یک‌سو همچنان بر تعهد متهم به حضور در مراجع قضایی استوار است، اما از سوی دیگر، برای تقویت ضمانت اجرا، وجه مالی مشخصی را به عنوان تعهد فرعی وارد می‌کند. در حقیقت، وجه التزام، ابزار گذار از اعتماد صرف اخلاقی به یک تعهد دارای پشتوانه مالی است. قانون‌گذار با پیش‌بینی این قرار نشان داده است که در مواردی که تعهد اخلاقی به تنهایی کافی نیست، اما هنوز نیازی به اخذ وثیقه یا کفالت وجود ندارد، می‌توان از ضمانت مالی سبک‌تری بهره برد.

از منظر فلسفی، این قرار تلاشی است برای حفظ تناسب میان شدت اتهام و شدت تأمین. در پرونده‌هایی که احتمال عدم حضور متهم وجود دارد، ولی این احتمال در حدی نیست که توسل به بازداشت یا وثیقه ضروری باشد، وجه التزام می‌تواند هم نقش بازدارنده داشته باشد و هم کرامت

آزادی متهم را تا حد ممکن محفوظ بدارد. وجه التزام در واقع نوعی تهدید مالی مشروط است که متهم را به رعایت تعهد خود ترغیب می‌کند، بدون آن که هنوز آزادی او به صورت مستقیم محدود شود. در این جا نیز اصل بر این است که متهم، تا زمانی که دلیلی خلاف آن اثبات نشده، باید آزاد بماند و تنها از او تضمینی متناسب گرفته شود (حبیب پروین، ۱۳۸۷، ۴۸).

از نظر تحلیلی، تفاوت اساسی این قرار با قرار التزام به حضور با قول شرف در آن است که عنصر فشار ناشی از مسئولیت مالی به تعهد حضور افزوده می‌شود. به همین علت، این قرار برای مواردی مناسب‌تر است که متهم از لحاظ مالی توانایی پذیرش چنین تعهدی را دارد و درعین حال، احتمال تخلف او از حضور نسبتاً بیشتر از حالتی است که صرف قول شرف کفایت کند. باین حال، نباید فراموش کرد که هرچند وجه التزام نسبت به وثیقه سبک‌تر است، اما همچنان باید با وضعیت اقتصادی و اجتماعی متهم متناسب باشد؛ زیرا اگر مبلغ آن بیش از توان واقعی متهم تعیین شود، عملاً از یک ابزار تأمینی به یک ابزار تنبیهی تبدیل می‌شود و این امر با منطق دادرسی عادلانه سازگار نیست.

۳-۳- قرار التزام به عدم خروج از حوزه قضایی

قرار التزام به عدم خروج از حوزه قضایی یکی از تدابیر مهم و نسبتاً میانی در نظام قراردادهای تأمین است. این قرار، برخلاف قراردادهای مبتنی بر تعهد مالی، مستقیماً آزادی جغرافیایی متهم را هدف قرار می‌دهد و او را ملزم می‌سازد که از محدوده معینی که همان حوزه قضایی است خارج نشود، مگر با اجازه مرجع صالح. فلسفه این قرار آن است که در مواردی که نگرانی اصلی مقام قضایی، امکان دسترسی مجدد به متهم و جلوگیری از فرار او است، محدود کردن قلمرو جغرافیایی می‌تواند به مراتب کم‌هزینه‌تر از توسل به ضمانت‌های مالی یا بازداشت باشد.

از نظر حقوقی، این قرار نشان‌دهنده گرایش نظام دادرسی کیفری به ابزارهای غیرسلب‌کننده آزادی کامل است. یعنی قانون‌گذار می‌کوشد بدون محروم ساختن متهم از آزادی شخصی به معنای کامل، فقط بخشی از دامنه تصرف او در حرکت را محدود کند. چنین راهکاری از حیث حقوق

بشری و اصل تناسب، مطلوب‌تر از تدابیر شدیدتر است؛ زیرا تنها به همان اندازه که برای تضمین حضور متهم ضرورت دارد، در آزادی او مداخله می‌کند. با این همه، از آن جا که این قرار می‌تواند بر زندگی شغلی، خانوادگی و اجتماعی متهم اثر جدی بگذارد، باید با دقت و در مواردی صادر شود که ضرورت آن احراز شده باشد (زهر، ۱۴۰۰، ۱۳۰).

در تحلیل مبانی، این قرار را می‌توان نوعی نظارت مکانی غیرمستقیم دانست. یعنی قانون‌گذار به‌جای آن که متهم را تحت بازداشت یا کنترل فیزیکی قرار دهد، از طریق محدود کردن حوزه حرکت وی، امکان دسترسی به او را حفظ می‌کند. این شیوه، هم با اصل آزادی متهم سازگارتر است و هم برای نظام عدالت کیفری کم‌هزینه‌تر. با این حال، اجرای مؤثر آن مستلزم نظارت دقیق و سازوکارهای کنترلی روشن است؛ زیرا در غیر این صورت، قرار مزبور به یک اعلامیه صرفاً کاغذی تبدیل می‌شود که ضمانت اجرای عملی ندارد. از همین رو، در بسیاری از نظام‌های حقوقی معاصر، این‌گونه تدابیر با ابزارهای نظارتی مکمل همراه می‌شوند تا کارآمدی آن‌ها تضمین گردد.

۳-۴- قرار کفالت

قرار کفالت از مهم‌ترین و رایج‌ترین قراردادهای تأمین در حقوق کیفری ایران است. در این قرار، شخص ثالثی به نام کفیل تعهد می‌کند که در صورت عدم حضور متهم در مواعید مقرر، او را نزد مرجع قضایی حاضر سازد و در غیر این صورت، مسئولیت مالی مقرر را بپذیرد. کفالت از این جهت اهمیت دارد که میان اعتماد شخصی، ضمانت اجتماعی و مسئولیت مالی پیوند برقرار می‌کند. قانون‌گذار با پیش‌بینی این قرار، به‌نوعی از ضمانت انسانی بهره گرفته است؛ به این معنا که حضور یک فرد معتبر و قابل اتکاء، جایگزین بخشی از محدودیت‌های مستقیم بر آزادی متهم می‌شود.

از منظر فلسفی، کفالت بیانگر این اندیشه است که نظام عدالت کیفری می‌تواند از ظرفیت‌های روابط اجتماعی برای تضمین اجرای دادرسی استفاده کند، بدون آن که فوراً به ابزارهای سخت و سلب‌کننده متوسل شود. در واقع، کفالت نه فقط یک تعهد حقوقی، بلکه نوعی واسطه‌گری اجتماعی

در خدمت عدالت کیفری است. شخص کفیل با پذیرش این مسئولیت، در حقیقت اعتبار شخصی و مالی خود را پشت تعهد متهم قرار می‌دهد و به دادرس اطمینان می‌دهد که متهم در دسترس خواهد بود. از این منظر، کفالت یکی از نمونه‌های روشن تلفیق اعتماد فردی با تضمین نهادی است.

در مقام تحلیل، باید توجه داشت که کفالت صرفاً یک تعهد تشریفاتی نیست، بلکه نیازمند احراز توانایی واقعی کفیل در ایفاء تعهد است. اگر کفیل فاقد ملالت یا اعتبار کافی باشد، یا اگر پذیرش کفالت بدون بررسی دقیق صورت گیرد، این قرار کارکرد تضمینی خود را از دست خواهد داد؛ بنابراین، مقام قضایی هنگام صدور و پذیرش کفیل باید هم شرایط مالی او را بررسی کند و هم اطمینان یابد که تعهد وی صوری نیست. این نکته در عمل بسیار مهم است، زیرا یکی از آسیب‌های نظام تأمین کیفری آن است که گاه کفالت بدون دقت کافی پذیرفته می‌شود و در نتیجه، قرار از حیث عملی بی‌اثر می‌گردد. از سوی دیگر، کفالت از حیث حقوق متهم نیز مزیتی آشکار دارد؛ زیرا نسبت به بازداشت یا وثیقه‌های سنگین، کم‌تنش‌تر و انسانی‌تر است. در بسیاری از پرونده‌ها، متهم با معرفی کفیل واجد شرایط می‌تواند از محدودیت‌های شدیدتر رهایی یابد و درعین حال، دادرسی نیز از تضمین لازم برخوردار شود. به همین جهت، کفالت را باید یکی از مصادیق بارز سیاست جنایی مبتنی بر تعادل و تناسب دانست.

۳-۵- قرار وثیقه

قرار وثیقه از مهم‌ترین و درعین حال شدیدترین قرارهای تأمین غیرسالب آزادی است. در این قرار، متهم یا شخص ثالث مال منقول، غیرمنقول، وجه نقد یا ضمانت‌نامه بانکی معادل میزان تعیین شده را نزد مرجع قضایی تودیع می‌کند تا حضور متهم تضمین شود. وثیقه از آن جهت اهمیت دارد که برخلاف کفالت، ضمانت را مستقیماً به دارایی عینی و قابل وصول پیوند می‌زند و بدین ترتیب، ضمانت اجرا را تقویت می‌کند. فلسفه این قرار آن است که هرچه اهمیت اتهام و احتمال فرار یا امتناع از حضور بیشتر باشد، باید ابزار تأمینی نیز از قدرت اجرایی بالاتری برخوردار باشد.

از منظر نظری، وثیقه را می‌توان نقطه تلاقی میان آزادی متهم و تضمین رسمی فرایند دادرسی دانست. قانون‌گذار از یک‌سو متهم را بازداشت نمی‌کند و اصل برائت را نقض نمی‌سازد، اما از سوی دیگر با مطالبه مال معین، انگیزه کافی برای حضور او ایجاد می‌کند. این ویژگی سبب شده که وثیقه در عمل به یکی از رایج‌ترین ابزارهای تأمین تبدیل شود. با این حال، همین امر، یکی از مهم‌ترین نقدها را نیز متوجه آن می‌سازد: وثیقه ممکن است به‌طور نابرابر بر متهمان اثر بگذارد، زیرا توانایی تأمین آن در میان افراد مختلف یکسان نیست. در نتیجه، اگر مقام قضایی بدون توجه به وضعیت اقتصادی متهم، وثیقه‌ای سنگین تعیین کند، این قرار عملاً به ابزاری برای محدود کردن فقرا و آزاد گذاشتن متمولان تبدیل می‌شود. چنین وضعیتی با اصول عدالت کیفری و برابری در تعارض است؛ بنابراین، تعیین وثیقه باید با لحاظ دقیق اوضاع و احوال پرونده، وضعیت شخصی و مالی متهم، اهمیت جرم و احتمال فرار یا تبانی انجام گیرد. وثیقه‌ای که بیش از حد سنگین باشد، از قلمرو تأمین خارج و وارد حوزه مجازات پیش‌دستانه می‌شود؛ و وثیقه‌ای که بیش از حد سبک باشد، کارکرد تضمینی خود را از دست می‌دهد. از این رو، هنر قاضی در این مرحله، یافتن نقطه تعادل میان کارآمدی تضمینی و رعایت حقوق متهم است.

۳-۶- قرار بازداشت موقت

بازداشت موقت شدیدترین و استثنایی‌ترین قرار تأمین در نظام دادرسی کیفری است و از حیث آثار، بیشترین محدودیت را بر آزادی متهم تحمیل می‌کند. به همین علت، قانون‌گذار و دکترین حقوقی همواره بر استثنایی بودن آن تأکید کرده‌اند. فلسفه بازداشت موقت این است که در مواردی خاص، هیچ‌یک از قرارهای خفیف‌تر برای تضمین دادرسی کافی نیست و ادامه آزادی متهم می‌تواند موجب فرار، امحای دلایل، تبانی با دیگران، یا اخلال در روند رسیدگی شود. در چنین وضعیتی، بازداشت موقت به‌عنوان آخرین راه‌حل مطرح می‌شود؛ بنابراین، این قرار باید هم از حیث ضرورت و هم از حیث مدت و شرایط، در شدیدترین سطح کنترل قضایی قرار گیرد.

از دیدگاه تحلیلی، بازداشت موقت بارزترین میدان تعارض میان اقتدار کیفری و آزادی‌های فردی است. از یک سو، نظام عدالت کیفری بدون امکان توسل محدود و استثنایی به بازداشت موقت ممکن است در برابر متهمان خطرناک یا پرونده‌های پیچیده ناتوان بماند؛ از سوی دیگر، هرگونه گسترش بی‌ضابطه این قرار می‌تواند به نقض جدی اصل برائت و تبدیل تحقیقات مقدماتی به نوعی مجازات پیش از محکومیت منجر شود. از همین رو، در تحلیل این قرار باید بر سه عنصر اساسی تأکید کرد: ضرورت، تناسب و نظارت قضایی. یعنی بازداشت موقت تنها هنگامی مجاز است که اولاً ضرورت آن احراز شود، ثانیاً نسبت به هدف تأمینی متناسب باشد و ثالثاً از کنترل مستمر مرجع صالح برخوردار گردد. در نظام کیفری ایران نیز با تأکید بر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تلاش شده است که بازداشت موقت از حالت یک ابزار عادی به ابزار استثنایی و محدود تبدیل شود. این تحول تقنینی، نشان‌دهنده تغییر نگاه قانون‌گذار از بازداشت محوری به تأمین محوری است؛ یعنی به جای آن که آزادی متهم به راحتی سلب شود، ابتدا باید قرارهای سبک‌تر و کم‌مداخله‌تر بررسی گردند. با این وجود، در عمل، بازداشت موقت همچنان یکی از حساس‌ترین نهادهای دادرسی کیفری باقی مانده و هرگونه صدور یا تمدید غیرموجه آن می‌تواند آثار جبران‌ناپذیری بر حیثیت، خانواده، شغل و موقعیت اجتماعی متهم بر جای بگذارد. از این رو، توجیه‌پذیری آن باید با سختگیری مضاعف ارزیابی شود.

۴- نظارت قضایی به عنوان نهاد مکمل قرارهای تأمین

در کنار قرارهای کلاسیک تأمین، نهاد نظارت قضایی نیز به عنوان ابزار مکمل و در برخی موارد جایگزین، اهمیت ویژه‌ای یافته است. نظارت قضایی را باید پاسخی به این نیاز دانست که نظام دادرسی کیفری، بدون توسل به سلب آزادی یا تحمیل ضمانت‌های مالی شدید، بتواند بر رفتار متهم نظارت کند. این نهاد در حقیقت نشان‌دهنده حرکت حقوق کیفری معاصر به سوی تدابیر هوشمندتر، منعطف‌تر و کم‌هزینه‌تر است. قانون‌گذار با پیش‌بینی نظارت قضایی، خواسته است دامنه اختیار مقام قضایی را از دوگانه ساده آزادی کامل یا بازداشت فراتر ببرد و مجموعه‌ای از تدابیر میانی را در اختیار

او قرار دهد.

از منظر فلسفی، نظارت قضایی مبتنی بر این ایده است که تضمین حضور متهم یا جلوگیری از اختلال در دادرسی، لزوماً به معنای محدودسازی شدید آزادی نیست. گاه می‌توان از طریق تکالیف رفتاری مشخص، الزام به معرفی در فواصل معین، منع از ارتباط با اشخاص خاص، یا سایر تدابیر کنترلی، همان هدف را با هزینه‌ای بسیار کمتر محقق ساخت. در واقع، این نهاد تجسم سیاست جنایی مبتنی بر حداقل مداخله و فردی‌سازی پاسخ کیفری است. به همین دلیل، نظارت قضایی در بسیاری از نظام‌های حقوقی معاصر به عنوان بدیلی کارآمد برای بازداشت پیش از محاکمه شناخته می‌شود (آخوندی، ۱۳۹۸، ۳۱).

در نظام کیفری ایران نیز هرچند این نهاد نسبت به قراردادهای سستی سابقه کمتری دارد، اما جایگاه آن در تحول تقنینی اخیر قابل توجه است. اهمیت نظارت قضایی از آن رو است که به دادرس اجازه می‌دهد متناسب با شرایط هر پرونده، محدودیت‌هایی دقیق و هدفمند اعمال کند، بدون آن که متهم را وارد وضعیت بازداشت یا فشار مالی سنگین کند. با این حال، کارآمدی این نهاد وابسته به شفافیت دستورهای قضایی، امکان کنترل اجرای آن و وجود ضمانت اجرای مناسب است. اگر این عناصر فراهم نباشد، نظارت قضایی نیز مانند برخی قراردادهای دیگر، به ابزاری صوری و کم‌اثر تبدیل خواهد شد.

۵- معیارهای صدور قراردادهای تأمین: ضرورت، تناسب و فردی‌سازی

آن چه بر تمام قراردادهای تأمین حاکم است، نه صرفاً نوع قرار، بلکه معیارهایی است که مقام قضایی باید در انتخاب آن رعایت کند. نخستین و بنیادی‌ترین معیار، ضرورت است. هیچ قراری نباید بدون نیاز واقعی صادر شود. اصل بر این است که متهم آزاد بماند، مگر آن که دلایل کافی برای توسل به تأمین وجود داشته باشد. دومین معیار، تناسب است؛ یعنی قرار باید با شدت اتهام، وضعیت شخصی متهم، سوابق او، میزان دسترسی به او و اوضاع خاص پرونده متناسب باشد. قرار شدید برای اتهام

خفیف، یا قرار خفیف برای اتهام سنگین، هر دو ناقض منطق دادرسی منصفانه‌اند. سومین معیار، فردی‌سازی است. مقام قضایی نباید به‌صورت کلیشه‌ای یا از پیش ساخته تصمیم بگیرد، بلکه باید برای هر متهم و هر پرونده، تصمیمی مستقل و مبتنی بر اوضاع خاص همان مورد اتخاذ کند. این اصل به‌ویژه در قراردادهای مالی اهمیت دارد، زیرا توان اقتصادی متهم نقش مهمی در کارکرد واقعی تأمین دارد. افزون بر این، باید به اصل حداقل مداخله توجه کرد؛ بدین معنا که همواره خفیف‌ترین قراری که هدف را تأمین می‌کند، بر قرار شدیدتر مقدم است. این اصل، روح حاکم بر کل نظام قراردادهای تأمین است و در واقع از حقوق دفاعی متهم و اصل برائت پاسداری می‌کند (آشوری، ۱۳۹۴، ۴۱).

در جمع‌بندی باید گفت که قراردادهای تأمین کیفری در نظام کیفری ایران، مجموعه‌ای سلسله‌مراتبی از تدابیر را تشکیل می‌دهند که از قول شرف آغاز می‌شود و تا بازداشت موقت امتداد می‌یابد. این سلسله‌مراتب، بیانگر تلاش قانون‌گذار برای تنظیم تعادل میان کارآمدی تعقیب کیفری و حفظ آزادی‌های فردی است. هرچه به سمت قراردادهای شدیدتر می‌رویم، مداخله در حقوق متهم بیشتر می‌شود و در مقابل، سطح تضمین حضور او نیز افزایش می‌یابد. از این رو، مقام قضایی مکلف است در انتخاب قرار، نه به سهولت، بلکه به‌صورت استدلالی، مستند و متناسب تصمیم بگیرد. بدین ترتیب، تحلیل انواع قراردادهای تأمین بدون توجه به منطق تقنینی حاکم بر آن‌ها، ناقص خواهد بود. آن چه این نهادها را از صرف ابزارهای شکلی متمایز می‌سازد، همین پیوند میان مبانی نظری، ضرورت عملی و آثار حقوقی آن‌هاست.

۶- تحلیل تطبیقی و بررسی تحولات تقنینی قراردادهای تأمین کیفری در ایران و نظام‌های حقوقی منتخب

این بخش نقطه پیوند میان مبانی نظری و تحلیل عملی قراردادهای تأمین از یک سو و ارزیابی کارآمدی نظام تقنینی ایران از سوی دیگر است. هدف این بخش، نشان دادن این واقعیت است که نظام تأمین

کیفری ایران در خلأ شکل نگرفته، بلکه در بستر تحولات جهانی عدالت کیفری و ضرورت هماهنگی با استانداردهای حقوق بشری رشد یافته است. از همین رو، تحلیل تطبیقی نه یک امر تشریفاتی، بلکه ضرورتی برای فهم عمیق تر مسیر تقنینی و نقاط قوت و ضعف نظام موجود است. در این بخش، ابتدا به سیر تحول قانون آیین دادرسی کیفری ایران پرداخته می شود، سپس معیارها و سازوکارهای تأمین در چند نظام حقوقی اثرگذار بررسی می گردد. تحلیل تطبیقی کمک می کند تا نقاط قوت و ضعف نظام ایران در پرتو تجارب کشورهای پیشرفته تر روشن شود. در این جا، سه الگوی مهم بررسی می شوند: فرانسه^۲، ایالات متحده امریکا و انگلستان^۳ و اسناد بین المللی به ویژه اسناد شورای اروپا.

تحول قراردادهای تأمین در ایران را می توان در چند مرحله بررسی کرد؛ مرحله ای که هریک نشان دهنده تغییر نگرش قانون گذار نسبت به جایگاه آزادی فردی و نقش تأمین کیفری در تأمین عدالت است.

اول- دوره قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ و اصلاحات پیش از انقلاب: در این دوره، قانون گذار تحت تأثیر مستقیم نظام فرانسه قرار داشت، اما به دلیل اقتضائات تاریخی و شرایط اجتماعی، بازداشت موقت عملاً نهاد غالب در فرایند دادرسی بود. فلسفه غالب در آن زمان، امنیت محوری بود و قراردادهای خفیف، جایگاه کاربردی محدودی داشتند. در این دوره بازداشت، ابزار شناخته شده و رایج تضمین دادرسی بود؛ کفالت و وثیقه وجود داشت، اما میزان شفافیت و نظارت بر آن ها بسیار محدود بود؛ اصل تناسب و ضرورت به صورت مبهم و غیرالزام آور مطرح بود؛ قاضی عملاً اختیار وسیعی در بازداشت متهم داشت؛ بنابراین، ساختار قرارها بیشتر در خدمت اقتدار عمومی بود تا حمایت از آزادی های فردی (زراعت، ۱۴۰۱، ۳۸).

دوم- تحولات پس از انقلاب و قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸:

۲- حقوق قاره ای

۳- کامن لا

با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، اولین تلاش جدی برای بازنگری مبانی تأمین کیفری شکل گرفت. قانون ۱۳۷۸، هرچند هنوز بازداشت‌محور بود، اما به ضرورت تناسب اشاره صریح‌تری داشت؛ مفهوم قرارهای تکمیلی و تدریجی‌تر نمایان شد؛ برای بازداشت موقت محدودیت‌هایی ایجاد شد؛ برخی اصول دادرسی منصفانه به تدریج در تقنین وارد شدند. با این حال، فقدان سازوکارهای نظارت قضایی و عدم وجود قرارهای میانی، این قانون را در عمل ناکارآمد کرد، به گونه‌ای که فشار بر قانون‌گذار برای تدوین قانونی جامع‌تر افزایش یافت.

سوم- دوره قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: گذار از بازداشت‌محوری به تأمین‌محوری. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نقطه عطف نظام تأمین کیفری ایران است. این قانون، تحت تأثیر معیارهای بین‌المللی و الگوهای حقوقی اروپایی، رویکردی متوازن‌تر و انسان‌محورتر اتخاذ کرد. مهم‌ترین ویژگی‌های تقنینی آن عبارت‌اند از: اصل تناسب و ضرورت به عنوان قواعد الزام‌آور و نه توصیه‌ای؛ محدودسازی بازداشت موقت و معرفی آن به عنوان آخرین راه‌حل؛ افزودن تدابیر میانی و جایگزین مانند نظارت قضایی؛ تقویت مسئولیت قاضی در فردی‌سازی قرارها؛ گسترش امکان اعتراض و نظارت بر قرارها؛ شکل‌گیری تدریج واقعی از قول شرف تا بازداشت. این تحول، نتیجه حرکت قانون‌گذار به سمت استانداردهای مدرن عدالت کیفری و احترام بیشتر به اصل برائت است.

۷-۱- فرانسه

حقوق فرانسه، به عنوان یکی از سیستم‌های پیشرو در اروپای قاره‌ای، تأثیر قابل توجهی بر حقوق ایران داشته است. در این نظام بازداشت، استثنایی و با کنترل قضایی شدید است؛ برای صدور آن، وجود دلایل جدی وقوع جرم و ضرورت واقعی الزامی است؛ قرارهای میانی مانند کنترل قضایی کاربرد گسترده دارد؛ شفافیت در تعیین وثیقه و امکان تعدیل آن به‌طور جدی رعایت می‌شود؛ هر نوع تصمیم سالب آزادی باید کوتاه‌مدت، قابل تمدید با دلایل مشخص و قابل اعتراض باشد. الگوی فرانسوی

بیشترین شباهت را با منطق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دارد، به‌ویژه در حوزه نظارت قضایی و استثنایی بودن بازداشت.

۷-۲- ایالات متحده آمریکا و انگلستان

در نظام‌های ایالات متحده آمریکا و انگلستان، رویکرد به قراردادهای تأمین بر مبنای حق آزادی مشروط شکل گرفته است. ویژگی‌های برجسته این نظام عبارت‌اند از اصل بنیادین آزادی قاعده است، بازداشت استثناء است. در ایالات متحده آمریکا، نهاد قرار و وثیقه و ضمانت‌های مالی نقش پررنگ‌تری دارند، اما در دهه‌های اخیر محدود شده‌اند و در انگلستان، وثیقه مالی به‌صورت گسترده تنها برای مجرمان پرخطر اعمال می‌شود. امکان استفاده از ابزارهای نوین مانند نظارت الکترونیک، جی پی اس، محدودیت تماس و حضور، نقش هیئت منصفه، دادرسان مستقل و گروه‌های حمایت حقوقی در کنترل بازداشت، اهمیت زیاد حق اعتراض، حق آزادی فوری و حق وکیل (طهماسبی و گلریز، ۱۳۹۱، ۸). اگرچه بخشی از این سازوکارها با فرهنگ حقوقی ایران سازگار نیست، اما اصول حاکم بر آن، مانند حداقل بازداشت، استفاده گسترده از آزادی مشروط و بهره‌گیری از فناوری، قابل اقتباس است.

۷-۳- اسناد بین‌المللی

اسناد بین‌المللی از جمله میثاق حقوق مدنی و سیاسی^۴ و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۵ قواعد مشترکی را برای محدودسازی آزادی پیش از محاکمه مقرر کرده‌اند. بازداشت قبل از محاکمه باید کاملاً استثنایی باشد؛ مرجع قضایی باید ضرورت واقعی را احراز کند؛ متهم حق دارد هر لحظه آزادی خود را درخواست کند؛ دلایل بازداشت باید روشن، مکتوب و قابل اعتراض باشد؛ قراردادهای غیرسالب آزادی بر بازداشت مقدم‌اند؛ هرگونه محدودیت باید متناسب با شدت اتهام، احتمال فرار و سوابق

۴- ماده ۹

۵- ماده‌های ۵ و ۶

متهم باشد. این معیارها بیشترین شباهت را با رویکرد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دارند و قانون‌گذار ایران به‌طور محسوس از آن‌ها متأثر شده است، به‌ویژه در تدوین مواد مرتبط با بازداشت موقت و نظارت قضایی.

۷-۴- نقاط قوت و ضعف نظام تأمین کیفری ایران در مقایسه تطبیقی

نقاط قوت: وجود طیف تدریجی و منظم از قرارها؛ تأکید بر تناسب و ضرورت در مواد قانونی؛ محدودسازی بازداشت موقت و امکان اعتراض به آن؛ پذیرش نظارت قضایی که یک تدبیر مدرن و انسانی است؛ وجود برخی سازوکارهای حمایتی حقوق متهم، مانند حق وکیل و لزوم ذکر دلایل. این عناصر ایران را به استانداردهای اروپایی نزدیک کرده است.

نقاط ضعف: با وجود پیشرفت‌های قانونی، چالش‌هایی در عمل همچنان وجود دارد. فرهنگ قضایی هنوز تا حدی بازداشت‌محور است؛ استفاده ناکافی از نظارت قضایی؛ تعیین وثیقه‌های سنگین بدون توجه به وضع مالی متهم؛ کمبود ابزارهای فنی برای اجرای نظارت‌های مدرن؛ عدم آموزش تخصصی مستمر برای مأموران و دادرسان؛ نبود ارزیابی‌های علمی درباره کارآمدی قرارها در عمل. این موارد نشان می‌دهد که قانون پیشرفته است، اما اجرا با چالش‌های ساختاری روبرو است.

تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که نظام تأمین کیفری ایران از یک مدل سنتی و بازداشت‌محور، به تدریج به یک نظام مدرن و مبتنی بر اصول حقوق بشری حرکت کرده است. قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با الهام از حقوق تطبیقی، تلاشی جدی برای ایجاد تعادل میان امنیت اجتماعی و آزادی فردی انجام داد و با طراحی سلسله‌مراتب دقیق، نهاد نظارت قضایی و محدودسازی بازداشت موقت، یکی از پیشرفته‌ترین ساختارهای تقنینی منطقه را ایجاد کرد. با این حال، فاصله میان قانون و عمل همچنان وجود دارد و تحقق کامل این ساختار نیازمند اصلاحات فرهنگی،

آموزشی، مدیریتی و فناوری در دستگاه قضایی است. نکته مهم آن است که قراردادهای تأمین، نه ابزار تنبیه، بلکه ابزار تضمین دادرسی‌اند. هرگاه این نقش تغییر کند، عدالت کیفری به‌طور بنیادین آسیب می‌بیند. به همین دلیل، قانون‌گذار و دادرسان باید همواره میان ضرورت تأمین حضور متهم و احترام به کرامت انسانی او توازن برقرار کنند؛ توازنی که محور اصلی تمام نظام‌های حقوقی پیشرفته است.

نتیجه

پژوهش حاضر در پی واکاوی عمیق و تحلیلی نهاد قراردادهای تأمین کیفری برآمد تا نشان دهد این تدابیر، نه صرفاً ابزارهایی شکلی برای تضمین حضور متهم، بلکه صحنه تلاقی دو ارزش بنیادین و گاه متعارض در حقوق کیفری مدرن هستند: از یک سو، صیانت از آزادی‌های فردی و اصل برائت که زیربنای کرامت انسانی است؛ و از سوی دیگر، تأمین نظم عمومی و اقتدار قضایی که لازمه تحقق عدالت و کشف حقیقت است. در پایان این مسیر تحلیلی، نتایج کلانی حاصل می‌شود که بازخوانی آن‌ها برای درک افق‌های پیش‌روی نظام عدالت کیفری ایران ضروری است.

نخستین و مهم‌ترین برآیند این است که نظام حقوقی ایران با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۲، گامی بلند و تحسین‌برانگیز به سوی حقوق بشری‌سازی دادرسی کیفری برداشته است. گذار از رویکرد بازداشت‌محور در قوانین پیشین به رویکرد تأمین‌محور و نظارت‌محور^۷ نشان‌دهنده بلوغ تقنینی در پذیرش این واقعیت است که سلب آزادی متهم باید آخرین و استثنایی‌ترین گزینه باشد. پیش‌بینی طیف وسیعی از قرارها، از خفیف‌ترین^۸ تا شدیدترین^۹، به مقام قضایی این امکان را داده است که میان شدت اتهام و شدت محدودیت، توازنی عادلانه برقرار کند. این ساختار پلکانی، در واقع تجسم عینی اصل تناسب است که بر کل فرایند تحقیقات مقدماتی سایه افکنده است.

۷- قرار التزام به حضور با قول شرف

۸- بازداشت موقت

دوم آن که، تحلیل ماهوی انواع قرارها نشان داد که کارآمدی یک نظام تأمینی، نه در تعدد قوانین، بلکه در فردی‌سازی تصمیمات قضایی نهفته است. هر قرار تأمین باید با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد متهم، شخصیت وی، وضعیت اقتصادی او و اوضاع و احوال خاص پرونده صادر شود. در این میان، نهاد نظارت قضایی به عنوان یک نوآوری مترقی، پلی میان آزادی و محدودیت ساخته است؛ نهادهای که اجازه می‌دهد بدون توسل به دیوارهای بلند زندان یا وثیقه‌های کمرشکن، متهم تحت کنترل قانونی باقی بماند. این رویکرد، هزینه‌های انسانی و اجتماعی نظام کیفری را به شدت کاهش داده و از برچسب‌زنی زودهنگام به شهروندان جلوگیری می‌کند.

سوم، ارزیابی تطبیقی روشن ساخت که حقوق ایران به رغم قربات‌های تاریخی با نظام قاره‌ای^۹، در حال حرکت به سمتی است که استانداردهای جهانی^{۱۰} را در متن قوانین ملی خود درونی‌سازی کند. با این حال، بزرگ‌ترین چالش فعلی، شکاف میان قانون و اجرا است. اگرچه قانون‌گذار ایرانی مترقی‌ترین ابزارها را پیش‌بینی کرده، اما بقای برخی رسوبات فکری امنیت‌مدار در فرهنگ قضایی، گاه مانع از بهره‌برداری کامل از ظرفیت‌های قانونی نظارت قضایی و قرارهای خفیف می‌شود. تبدیل قانون کاغذی به عدالت پویا، مستلزم آموزش مستمر، تحول در نگاه قضات و تقویت زیرساخت‌های نظارت الکترونیک است.

در نهایت، می‌توان چنین نتیجه گرفت که قرار تأمین کیفری دماسنج سلامت یک نظام دادرسی است. هرچه دامنه استفاده از بازداشت موقت محدودتر و تمایل به استفاده از قرارهای میانی و مبتنی بر اعتماد بیشتر باشد، آن نظام به آرمان‌های دادرسی منصفانه نزدیک‌تر است. پیشنهاد می‌شود برای ارتقای هرچه بیشتر این نظام، به جای تمرکز بر ضمانت‌های صرفاً مالی^{۱۱}، به سمت تأمین‌های هوشمند

۹- به ویژه فرانسه

۱۰- مانند اسناد حقوق بشری سازمان ملل متحد و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

۱۱- که ممکن است به تبعیض علیه اقشار کم‌درآمد منجر شود

و نظارت‌های مبتنی بر مشارکت اجتماعی حرکت کنیم. حقیقت آن است که هیچ تضمینی برای حضور متهم بالاتر از احساس عدالت در وی نیست. اگر متهم احساس کند که نظام قضایی با رعایت کرامت او، قراری متناسب و منصفانه صادر کرده است، انگیزه همکاری وی با دستگاه عدالت تقویت خواهد شد؛ بنابراین، غایت قراردادهای تأمین، نباید ایجاد هراس، بلکه باید ایجاد نظم‌ی متکی بر احترام به قانون و آزادی باشد. نظام کیفری ایران اکنون در مسیر درستی قرار دارد و با تقویت نظارت‌های قضایی و شفاف‌سازی معیارهای صدور قرار، می‌تواند الگویی متعالی از تعادل میان حق و مصلحت ارائه دهد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون وارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

- آخوندی، محمود، ۱۳۹۸، **آیین دادرسی کیفری**، جلد دوم، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اباذری فومشی، منصور، ۱۴۰۲، **نحوه عملی تنظیم و نگارش انواع قرار و دستورات قضایی**، چاپ هفتم، تهران، انتشارات خط سوم.
- اردبیلی، محمدعلی، ۱۴۰۵، **حقوق جزای عمومی**، جلد اول، چاپ هفتاد و هشتم، تهران، انتشارات میزان.
- آشوری، محمد، ۱۳۹۴، **عدالت کیفری**، چاپ دوم، تهران، انتشارات دادگستر.
- بکاریا، سزار، ۱۴۰۳، **رساله جرائم و مجازات‌ها**، ترجمه دکتر محمدعلی اردبیلی، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات میزان.
- خالقی، علی، ۱۴۰۵، **آیین دادرسی کیفری**، چاپ پنجاه و یکم، تهران، انتشارات شهردانش.

- رجب، محمدعلی، ۱۳۹۴، اصل تناسب تأمین و جایگاه آن در نظام دادرسی کیفری ایران، **مجله حقوقی**

دادگستری، شماره ۹۸.

- ساکی، محمدرضا، ۱۴۰۲، **حقوق کیفری اقتصادی**، چاپ چهارم، تهران، انتشارات جنگل جاودانه.

- سرمست بناب، باقر، ۱۳۹۵، **اصل برائت در حقوق کیفری**، چاپ اول، تهران، انتشارات دادگستر.

- زراعت، عباس، ۱۴۰۱، **اصول آیین دادرسی کیفری ایران**، چاپ سوم، تهران، انتشارات مجد.

- زهر، هوارد، ۱۴۰۰، **عدالت ترمیمی**، ترجمه دکتر حسین غلامی، چاپ سوم، تهران، انتشارات مجد.

- حبیب پروین، کریم، ۱۳۸۷، **قرارهای منتهی به بازداشت متهم**، چاپ اول، تهران، انتشارات آریان.

- طهماسبی، جواد و گلریز، امین، ۱۳۹۱، بررسی تطبیقی بازداشت موقت در مقررات و رویه دادگاه‌های

بین‌المللی با اسناد حقوق بشر و حقوق داخلی، **فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی**، شماره ۲.

- ولد، جرج؛ برنارد، توماس؛ اسنیس، جفری، ۱۳۹۵، **جرم‌شناسی نظری**، ترجمه علی شجاعی، چاپ نهم،

تهران، انتشارات سمت.

Legal Effects Arising from the Opening of Letters of Credit on the Buyer and the Beneficiary

Homayoun Mafi, Mohsen Raeisi, Ahmadreza Amiri Larijani

Examining the Potential for International Criminal Justice to Address Ecocide in the Context of Climate Change

Sobhan Tayebi, Majede Magholi

Analyzing the Nature and Mechanism of Enforcing Decisions of the International Court of Justice with an Emphasis on the Court's Practice in Facing Legal Lacunae

Somayah Rahmanian, Pouria Ebrahimzadeh

Prohibiting the Abuse of Emergency in the Iranian Legal System

Zeinab Ghaderi, Abdolmajid Yousefi, Sattar Fakhræi

Comparative Study of the Automatic Termination Clause in Iranian Law and the Contract Avoidance Mechanism under the United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods

Hakime Mahmood Soltani, Mahdi Sheikh Mahmoodi

A Comparative Study of the Elements and Principles of Criminalizing Collusion to Commit a Crime in Iranian and French Criminal Law

Saber Sayyari Zohan

Challenges of Electronic Documents in Iranian Law

Mohammadreza Abdi, Sasan Vazin Puor

The Dual Role of Artificial Intelligence in Countering Misinformation and Deep Forgery: Challenges and Solutions

Atefeh Lorkijori, Seyed Ahmad Peyrovnaziri

Legal Nature of the Foundational Condition in Imamiyya Jurisprudence and Iranian Law; Explaining the Bases of Its Validity and Its Scope in Civil Partnership Contracts

Seyyed Alireza Hosseini, Mohammadreza Rostami, Tahere Jafari

A Jurisprudential Legal Study of the Status and Role of Wills of Intestate Persons in Determining the Disposition of Property After Death

Sayede Nazanin Mousavi

Foundations, Conditions and Effects of Criminal Sentences in the Iranian Criminal System

Kamran Rahimi Sekkeh Ravani

A Jurisprudential Study of the Invalidity of Transactions in the Law Requiring Official Registration of Immovable Property Transactions

Mahdi Rajaeian, Jafar Ghajeh Beigloo

Child and Adolescent Victimization in the Metaverse: a Review of Understanding Causes to Prevention and Countermeasures

Javad Cheraghi

Analysis of the Supporting Roles of the Convention on the International Sale of Goods in Facilitating and Protecting International Trade

Esmail Chogani

The Function of the Prosecutors Criminal Policy in the Prevention and Prosecution of Crimes Violating Public Rights

Vahid Kioumars

Comparative Study of the Rule of Independence of Arbitration Clause in Iranian, French, English Law and the UNCITRAL

Model Law; Theories and Practices

Saeed Johar

the Legal Status of Transactions of Periodically Insane Persons in the Law of Iran and England

Amirmohammad Tavakoli, Setayesh Haj Rajabali Tehrani, Fatemeh Allahverdi, Amirreza Noghavi

The Impact of Strict Laws on Drug-related Behaviors

Hamidreza Ghanaatian

The Peaceful Role of Nuclear Energy in Iranian law and the International System with a New Approach

Mojahed Amiri, Fatemeh Asgharzadeh Shirazi

The Impact of New Technologies, Smartification, and Digital Transformation on the Implementation of the Mandatory Registration Law

Negar Fouladi, Vajihe Mohseni

Criminological Analysis of Smuggling of Goods in Hormozgan Province

Ahmad Padidar, Mohammad Kamali

Smart Contract in the Iranian Legal System

Mahdi Salehi Zadeh

Legal Challenges of E-Government and Government Civil Liability

Saeed Sardashti Birjandi

the Principle of Impartiality of the Reason for Education in the Iranian Criminal Procedure

Mohammadhasan Malek Mohammadi

Qualitative Analysis of the Foundations and Scope of Criminal Liability in the Commission of Crimes Caused by Restless Legs Syndrome: the Interaction of Neuromotor Disorder with the Elements of Fault and Attributability

Zahra Enalouy Esfahani

The Relationship Between Rule and Exception in Iranian Civil Law with Emphasis on the Principle of the Binding Force of Contracts and Its Exceptions

Amirreza Alitabar

Institutional Castling: Military Enlistment and Mass Incarceration in the United States

Bryan L. Sykes, Amy Kate Bailey, Yasser Shakeri